

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

غنا و موسیقی؛ ادله حرمت از قرآن و روایات

گفته شد که از اجماع و عقل در حرمت غنا چیزی به دست نیامد

و هماره گفته ایم که حساب موسیقی و آلات از حساب غنا و آواز جداست

وقتی غنا گفته می شود ، منظور آواز است و ادوات هم حساب خود را داراست.

قرآن پنج آیه در این باره دارد البته ممکن است در آینده آیه دیگری دال بر غنا استنباط شود که امر دیگری است ...

● فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ

● وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا ۚ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

● وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا

● وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ

● وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۚ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

راجع به آیه آخر همین بس که اگر نبود در قرآن مگر همین یک آیه کافی بود که اولاً دنبال غیر علم نرویم و دیگر این که کنترل

چشم و گوش و فکر را داشته باشیم.

عرب بیابانی آمد محضر رسول اکرم صلی الله علیه و اله و گفت: چه داری؟ پیامبر هم سوره زلزال را خواندند و او هم متحول

شد و گفت: کافی است..... و رفت . و پیامبر فرمودند : رجع فقیها....

ما در استدلال به این آیات بر دو مستوا بحث می کنیم : یکی بدون توجه به روایات ذیل این آیاتو دیگری ملاحظه این روایات

... بدون ملاحظه روایات می شود استدلال قرآنی و در نقطه مقابل استدلال به روایت است . و لذا اگر روایت ذیل آیه ضعیف بود،

نمی توان روایت را ملاک قرار داد....اگر خواستیم باتوجه به روایت بحث کنیم اگر روایت به کار آید و ضعف سند نداشته باشد

آیه مورد استفاده خواهد بود و برعکس...

ما الان با روایات خداحافظی میکنیم و کار به روایات نداریم.

غنا چه معنا شد؟

کل صوت لهوی مطرب مرجع فیه که امروزیها هم اضافه کردند که مناسب مجالس فسق و فجور و لهو و لعب باشدو جالب

این است که وقتی از این علماسوال می کنیم که غنا کاری به محتوا هم دارد ؟ به عبارتی محتوا هم مهم است؟ جواب میدهند : نه

...

باز سوال میکنیم که آیا قصدخواننده هم مهم است؟ باز جواب می دهند: نه

در خصوص آیه و من الناس که اشاره به داستان نضر بن حارث دارد که داستان های رستم و سهراب را یادگرفته بود و میخواند

این آیه اشاره به کار او دارد ...

بحث این است که غنا از جنس حدیث نیست ضمن اینکه آقایی که به حرمت غنا اشاره کرده اند کار به لیضل عن سبیل الله و

یتخذها هزوا ندارند...

نکته این است که معلوم نیست که این آیات دال بر حرمت باشد ...

و سیاق برخی از این آیات وجوب و یا حرمتی از آن استنباط نمی شود..

و اما آیات با توجه به روایات

به هر حال ذیل این آیات ما روایاتی داریم ببینیم این روایات معجزه ای می کند یا نه ...

و اما ذیل آیه اول؛ اجتنبوا قول الزور

این جا یک روایتی معتبر داریم از زید شحام

● قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزوجل فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور فقال ارجس من الاوثان او الشطرنج و قول الزور الغناء

پس این روایت کبرا درست می کند و آیه هم صغرا را و نهایت صغرا، کبرا نتیجه

این جا تا بخواهید ما روایت داریم، وسائل جلد 17 ص 310 در قسمت ابواب ما یکتسب به است ما سه تا مشکل داریم. مشکل اول، وجود معارض است...

مشکل دوم در قالب سوال مطرح میکنیم که شما چرا الغناء را «ال» را الف و لام جنس می گیرید؟ الف و لام عهد بگیرید؛ اگر الف و لام عهد گرفتید می روید روی همان بحث غناهای مبتذل بنی امیه و بنی مروان ...

الف و لام هم بیست و پنج نوع دارد که یکی از آنها الف و لام استغراق بود ... الف و لام عهد ... می تواند الف و لام جنس باشد کما این که ابن هشام معتقد به این بود ... می تواند عهد ذهنی باشد ... عهد هم سه قسم بود؛ عهد ذهنی، زکری و حضوری ... امام علیه السلام اشاره می کنند به غناهای زمان بنی امیه و ... اگر این طور باشد بسیاری از غناها را در بر نمی گیرد ... حال اگر شما معتقد به این شوی که این الف و لام ماهیت است؛ بحث این است که این سوبسید می خواهد ...

مگر این که کسی بیاورد و ادعا کند اصل در الف و لام این است که الف و لام جنس باشد و خلاف آن دلیل می خواهد ... سوال این است که چه کسی این حرف را میزند؟ آقای آخوند (صاحب کفایه)

مشکل سوم: یادتان می آید زمانی که از تفسیر یک سویه و دو سویه بحث می کردیم؟ آن بحث این جا است که به درد می خورد.

امام علیه السلام وقتی می آیند و «قول زور» را به غنا معنا می کنند، در این حالت، روایت می شود مفسر آیه ... سوال این است که آیا، این جا، آیه نباید مفسر روایت شود؟ اگر آیه مفسر روایت شود، باید گفت اگر چه امام تفسیر می کنند قول زور را، اما غنایی که واقعا قول زور باشد ... قهرا با این دیدگاه صرف کیفیت به درد نمی خورد ... و گرنه چه ربطی دارد که خداوند متعال از قول زور سخن گفته باشد و منظورش نه قول باشد و نه دروغ باشد و صرف صوت باشد ... بحث این است که این را بیان کنند .. اگر ما بتوانیم این ها را حل کنیم این آیه خیلی به درد ما می خورد. احتمال الف و لام عهد باشد دیگر نمی توانیم به آیه تمسک کنیم ...

اگر بخواهم آدرس دهم: وسائل ج 17 ص 310 ح 26 ص 305 ح 9 ص 308 ح 20

و اما آیه دوم: و من الناس من يشترى لهُو الحديث ...

این جا روایت محمد بن مسلم داریم از امام باقر علیه السلام:

● الغناء مما وعد الله عزوجل عليه النار ...

و بعد امام این آیه را خواندند:

و من الناس ...

که قطعاً دلالت بر این دارد که منظور از لهو الحديث، غنا است ...

سوال این است که ما به چه مجوزی سخن شیخ انصاری را در این موضوع بیاوریم و بگوییم که آیه منظورش این است؟!

بحث این است که راهمان در موضوع غنا با آقایان فرق دارد ...

و اما آیه سوم:

ابن مسلم و ابوصباح کنانی این جا روایتی دارند ... از امام صادق علیه السلام و الذین لا يشهدون الزور هو الغناء ...

یا در خبر محمد ابن ابی عباد مشتهر بالسمع بوده و یشرّب النبید ... میگوید سوال کردم از الرضا علیه السلام عن السماع فقال لاهل الحجاز فيه رای و هو فی حیز الباطل واللّهو اما سمعت قول الله عزوجل: اذا مروا باللغو مروا كراما؛ امام می خواهند لغو را بر سماع تطبیق دهند ... البته قرار بر این بود که این آیه دلالت بر حرمت نکند ...

آیه چهارم:

روایتی دارد که یعنی الغنا و الملاهی ... اما من نوشتم که معلوم نیست از امام علیه السلام باشد چون این روایت از قمی است و

شما کاری که باید بکنید این است که حرف امام را از حرف راوی جدا کنید

این جا محدث قمی دارد که : فقال : قوله عن اللغو معرضون یعنی الغنا و الملاهی ...سوال این است که این را خودت داری بیان می کنی یا امام؟

شیوه قمی به این صورت است که تفسیر آیه قبل و بعد را به امام نسبت میدهد اما تفسیر این آیه را به امام علیه السلام نسبت نمیدهد و بلکه می گوید : یعنی ... چون میدانیم علی بن ابراهیم قمی گاهی از خودش هم می آورد . آیه پنجم:

روایتی ذیل این آیه هست

● عن تفسیر العیاشی عن ابي جعفر علیه السلام قال: كنت عند ابي عبدالله عليه السلام قال له رجل: «بأبي و أمي اني أدخل كنيفا لي و لي جيران و عندهم جوار يتغنين و يضربن بالعود فرما أطلت الجلوس استماعا مني لهن فقال: لا تفعل فقال الرجل: و الله ما هو شيء ء اتيهن برجلي انما هو سماع أسمع هذه الآية قط من كتاب الله من عجمي و لا من عربي اني لا أعود ان شاء الله و اني أستغفر الله فقال له. قم فاغتسل وصل ما بدالك فانك كنت مقبما علي أمر عظيم ما كان أسؤ حالك لو مت علي ذلك احمد الله وسله التوبة من كل ما يكره انه لا يكره الا القبيح و القبيح دعه لأهله فان لكل أهلا.

در بحار الأنوار از تفسیر عیاشی (م حدود 320 هـ . ق) از امام باقر (ع) روایت نموده است که من پیش پدرم امام صادق (علیه السلام) بودم مردی به خدمتشان عرض نمود پدر و مادرم فدای تو باد! من داخل دستشویی می شوم در همسایگی ما افرادی زندگی می کنند و آنان کنیزکانی دارند که آواز می خوانند و عود و چنگ می زنند و چه بسا نشستن در دستشویی را طولانی می نمایم به جهت گوش دادن به آنان این امر چه حکمی دارد؟ امام فرمودند : این کار را نکن!

آن مرد عرض کرد: این يك كاري نيست كه من با پاي خود به سراغ آن رفته باشم بلکه نوعی شنیدنی است که با گوشه‌ایم می شنوم بی آن که خودم به سراغ آن رفته باشم امام (ع) فرمودند : آیا شما سخن خدا را نشنیده ای جایی که می فرماید: «ان السمع و البصر و الفؤاد كل اولئك كان عنه مستولا» گوش، چشم، دل، هر کدام از آنها مورد سوال و بازخواست قرار خواهند گرفت» و حساب پس خواهند داد.

راوی گوید: آری به خدا قسم مثل این که من تا کنون هرگز این آیه را از قرآن مجید نشنیده بودم نه از عجم و نه از عربی پس از شنیدن این آیه ی روشن دیگر (انشاء الله) به آن گناه بر نمی گردم و به درگاه او استغفار می کنم. امام (ع) فرمودند : پس باشو و غسل نما و هر چه توان داری نماز بگزار تو به يك گناه بزرگی مداومت داشته ای و چه قدر بد می شد که در چنین حالی از دنیا می رفتی به خدای شکر کن و از او توبت و بازگشت را مسئلت نما از هر چیزی که او مکروه می شمرد و او مکروه نمی شمرد جز قبیح را و چیز قبیح را به اهل و افراد مناسب آن واگذار، چون هر چیزی اهل خاصی دارد.

درس ما به این مقدار تمام نمی شود ؛ و به مقدار زیاد روایت در این باره داریم.

وسائل جلد 10 ، ابواب ما یکتسب به ، باب 99، ح2، 8، 9، 20، 24، 26، 6، 7، 11، 16، 25، 3، 5، 15، 29، 1، 12، ...

راجع به طائفه سوم: باب 15 ح4، باب 16، ح3، 4، 5، 6، 7

طایفه چهارم: باب 99 ح29 و 32 باب 18 در بحث اغسال مسنونہ ...

در هر حال روایات زیاد است و باید مدیریت روایت را داشت و یکی از شاخصه های درس خارج مدیریت روایات است اولین کاری که می کنیم این است که باید روایات را دسته بندی کرد مهم این است که ما روایات را در طوائف محدود دسته بندی کنیم و کار بعد سنجش طوائف با هم است و در نهایت پیدا کردن تعارضات و نتیجه گیری.

الحمد لله رب العالمين